

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه  
موضوع جزئی: نسبت بین تقیه با اکراه و اضطرار و توریه\_  
تقسیمات اربعه امام(ره) در تقیه  
تاریخ: ۲ آبان ۱۳۹۷  
مصادف با: ۱۴ صفر ۱۴۴۰  
جلسه: ۹

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

عرض کردیم تقیه به دلایلی نقاط اتصالی پیدا کرده با سه عنوان دیگر، (اکراه و اضطرار و توریه) البته وجه اینکه چگونه این عنوان با عنوان اکراه و اضطرار در مواردی اتصال پیدا کرده اند را دیروز اشاره کردم، یکی از دوستان پرسیدند که در مورد توریه هم چنین مطلبی است، عرض کردم، بله در برخی از روایات هم از توریه به عنوان تقیه یاد شده است، لذا مناسب است به نوعی ما به این عناوین و تفاوت‌های آنها با یکدیگر اشاره کنیم.

**تفاوت تقیه و اکراه**

فعلاً کاری به معنای لغوی این عناوین نداریم، تفاوت‌های معنایی این عناوین از حیث لغت تقریباً واضح و روشن است، عمده بررسی معنای اصطلاحی و مقایسه اینها در بحث خودمان است، از نظر معنایی بین تقیه و اکراه از جهاتی فرق است، حداقل سه جهت را می‌توانیم برای فرق بین تقیه و اکراه ذکر کنیم. از جهت تعریف و از جهت متعلق و از جهت قابلیت اتصاف به احکام شرعی. این سه جهت مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد.

**جهت اول**

از نظر تعریف، تعریف تقیه را ذکر کردیم و معنای آن معلوم شد، محصل این تعاریف با قطع نظر از جامعیت و مانعیت تعاریف، اجمالاً تقیه عبارت است از اینکه با یک قوم و گروهی همراهی شود، فعلاً یا قولاً یا به ترک این دو بر خلاف حق.

اما اکراه در واقع عبارت است از وادار کردن کسی به اتیان فعلی به همراه توعید بر ترک آن، یعنی عناصری در عنوان اکراه مدخلیت دارند که در تقیه دخالت ندارد. دو عنصر در اکراه وجود دارد که در تقیه نیست: ۱. وجود شخصی به عنوان مکره؛ ۲. توعید بر ترک، در مورد تقیه این چنین نیست و کسی بنام مکره نداریم و نیز وعید بر مخالفت نیست، در تقیه خواه و ناخواه برای تحفظ از ضرر همراهی می‌شود، اما توعید خاصی بر همراهی وجود ندارد.

**سوال:**

استاد: خیر، اکراه نیست، ما در مورد اکراه سه ضلع داریم، مکره، مکره و مکره علیه، در مورد تقیه «متقی» و «متقی منه» و «متقی فیه» داریم، اما اینگونه نیست که متقی منه الزامی نسبت به متقی داشته باشد، بلکه خود او برای جلوگیری از ضرر یا جلب منفعت با غیر همراهی می‌کند.

#### جهت دوم

جهت دوم از جهات فرق بین اکراه و تقیه مربوط متعلق اینها است، در تقیه برای حفظ دم همراهی صورت می‌گیرد، یعنی مشروعیت و جواز تقیه برای حفظ دم یا عرض یا مال است، ولی این حفظ از ضرر فقط متوجه شخص متقی نیست، بلکه می‌تواند به غیر هم متعلق شود، پس متعلق تقیه در واقع هم خود شخص و هم غیر او را در بر می‌گیرد، اما در اکراه عمدتاً نظر به خود مکره است، دیگر با غیر کاری ندارد.

#### جهت سوم

جهت سوم مربوط به قابلیت اتصاف به احکام شرعی در تقیه و عدم این قابلیت در اکراه است، تقیه قابلیت اتصاف به وجوب و استحباب و احکام تکلیفی را دارد، اما در اکراه فقط حکم الزامی متعلق به آن را بر میدارد، که حرمت است، و الا ما عمل مکره را نمیتوانیم بگوییم واجب یا مستحب است، در مورد عمل مکره این قابلیت وجود ندارد، در حالی که در تقیه چنین قابلیتی وجود دارد.

#### سوال:

استاد: خیر، حرمت آن کاری را که انجام میدهد را بر میدارد، ما در مورد تقیه مثلاً استحباب را داریم، احکام تکلیفیه را داریم، اما در مورد مکره استحباب و وجوب نداریم، این عمل وجوب پیدا نمیکند به این عنوان، فوqش این است که همینقدر که حرمت این برداشته می‌شود به معنای جواز است، لازم نیست واجب شود، آن چیزی که مانع بود حرمت شرب خمر بود، و همین کافی است برای اینکه این کار را انجام دهد.

#### سوال:

استاد: مهم این است که آن مانعی که در برابر او بود برداشته می‌شود، عمده این است که تا به حال این عمل حرام بود و نباید انجام میداد حال می‌تواند مترکب شود.

#### نسبت بین تقیه و اکراه

بر این اساس اگر بخواهیم نسبت بین اکراه و تقیه را بیان کنیم باید بگوییم نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه است. ماده اجتماع: در کثیری از موارد اکراه و تقیه اجتماع می‌کنند، موارد اجتماع زیاد است، اگر بخواهیم بارزترین مثال آن را در روایات ذکر کنیم مسئله تقیه عمار میباشد، که این هم مصداق تقیه است و هم مصداق اکراه. افتراق اکراه از تقیه: یعنی جایی که اکراه وجود دارد و تقیه نیست، مثل اکراه بر طلاق همسر، اگر کسی را وادار کنند بر اینکه همسر خود را طلاق دهد، این مصداق اکراه است، بر فرض اینکه هیچ مصلحت عمومی یا نوعی یا دینی در آن نباشد.

افتراق تقیه از اکراه: از آن طرف هم تقیه در مواردی از اکراه جدا می‌شود، یعنی عنوان تقیه صادق است ولی عنوان اکراه صادق نیست، مثل تقیه مداراتی، پس نسبت بین اینها عموم و خصوص من وجه می‌شود.

## نسبت بین تقیه و اضطرار

نظیر همین را در مورد اضطرار داریم، اضطرار دیگر معنای اصطلاحی ندارد و معنای آن روشن است، اما از نظر، نسبت بین تقیه و اضطرار می‌توانیم بگوییم عموم و خصوص من وجه است، یعنی در یک مواردی مجتمع هستند و هر یک از اینها از دیگری نقاط افتراقی هم دارد.

ماده اجتماع: بسیاری از موارد انسان برای تحفظ از ضرر ناچار می‌شود که موافقت با غیر کند، (حال به هر یک از انحاء موافقت)، در این موارد عنوان تقیه صادق است و عنوان اضطرار هم صدق می‌کند، در برخی روایات این دو عنوان کنار هم ذکر شده است؛ مثل روایت «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ إِضْطَرٌّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ» یا «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ»<sup>۱</sup>، لذا در موارد زیادی بین تقیه و عنوان اضطرار تصادق وجود دارد و یک مورد مصداق برای هر دو عنوان می‌تواند باشد.

افتراق تقیه از اضطرار: تقیه مداراتی است، در تقیه مداراتی اضطرار و خوف و ترسی نیست.

افتراق اضطرار از تقیه: از طرفی مواردی است که اضطرار است ولی تقیه نیست، مثلاً کسی مضطر می‌شود به یک امری که هیچ ربطی به حق یا حکم شرعی ندارد، در زندگی شخصی از این موارد زیاد پیش می‌آید، مثل اینکه کسی مضطر به فروش خانه خود می‌شود. غیر از این موارد افتراق اکثراً مصداق تقیه و اضطرار یکی است.

سوال:

استاد: تقیه‌ای که اضطرار یا ضرورت او را وادار به آن کرده است، یعنی در واقع منشاء این تقیه همان اضطرار است، حال ما روایاتی که در این رابطه بیان شده و اقسامی که گفته شده است را بیشتر بیان کنیم، این مطلب معلوم می‌شود، ولی تقریباً در همه موارد که کسی برای حفظ خود و جلوگیری از ضرر (به هر یک از انحاء ضرر) همراهی با غیر کند، این یک نوع اضطرار است، حتی در مواردی می‌تواند اکراه باشد که عرض خواهیم کرد.

## نسبت بین تقیه و توریه

بر همین منوال نسبت بین تقیه و توریه هم قابل بررسی است. نسبت بین تقیه و توریه هم عموم و خصوص من وجه است. توریه لغتاً معنایش معلوم است، توریه از «وری» به معنای «پشت و عقب» است و در اصطلاح هم هر چند در علوم مختلف کاربرد دارد، اما اصطلاحاً توریه یعنی اراده واقع و اظهار خلاف آن به نحوی که شنونده یا بیننده معنای خلاف را متوجه شود.

ماده اجتماع: این با تقیه موارد زیادی اجتماع دارند، یعنی یک رفتار و گفتاری می‌تواند مصداق تقیه و توریه باشد و آن هم درجایی است که شخصی در مقام اظهار خلاف حق توریه کند، کسی که با فعل و قول خود و یا ترک اینها با غیر همراهی کند، اما در واقع آن را اراده نکرده باشد، این هم می‌تواند تقیه باشد و هم توریه.

۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۴۶۸، ح ۱.

افتراق تقیه از توره: یعنی جایی که تقیه صدق می‌کند اما توره صدق نمی‌کند، تقیه مداراتی و تقیه کنمانی است. افتراق توره از تقیه: هم به این است که کسی در مقام اظهار خلاف یا همراهی به نحوی رفتار کند که شنونده یا بیننده گمان کند که همراه است ولی نه برای دفع ضرر باشد و نه برای جلب یک مصلحت. پس مجموعاً نسبت این عنوان با آن سه عنوان هر سه عموم و خصوص من وجه است.

### **تقسیمات امام خمینی (ره) در تقیه**

بعد از بیان نسبت‌هایی که این عناوین با هم دارند، مطلب دیگری که به وضوح بیشتر مطلبی که جلسه قبل عرض کردیم می‌تواند کمک کند، تقسیمی است که امام (ره) در آغاز رساله تقیه برای تقیه کرده‌اند. عرض کردیم، تفکیک بین تقیه به اینکه ما تقیه به معنای عام و به معنای خاص (یا به تعبیر دیگر تقیه مصطلح که در برابر عامه است و این همان است که در فقه مورد بحث قرار می‌گیرد) داریم، صحیح نیست.

امام (ره) می‌فرماید: تقیه به جهات اربعه دارای تقیسمات مختلف است، ایشان چهار تقسیم برای تقیه ذکر کرده‌اند:

۱. تقسیم اول به حسب ذات تقیه؛ ۲. تقسیم دوم به حسب متقی؛ ۳. تقسیم سوم به حسب متقی منه؛ ۴. تقسیم چهارم به حسب متقی فیه،

### **تقسیم اول: تقسیم به حسب ذات تقیه**

در تقسیم اول که تقسیم به حسب ذات تقیه است، امام (ره) می‌فرماید: «تارة یكون خوفاً و اخرى مداراتاً». تقیه گاهی خوفاً است، منظور از تقیه خوفاً این است که خوف از ضرر داشته باشد، این ضرر هم ممکن است به خود شخص متقی برگردد، یعنی به جان یا عرض یا مال و آنچه که متعلق او می‌باشد، و ممکن است این ضرر نسبت به غیر باشد، یعنی توقع ضرر نسبت به غیر خود از برادران دینی خود، و یا حتی بالاتر، توقع ضرر و خوف ضرر بر اسلام داشته باشد، یعنی اگر این کار را ترک کند باعث تشتت مسلمین می‌شود، همان تعبیری که شهید در تعریف به کار برده بودند که خوف ضرر نسبت به دین یا دنیا، ضرر دنیایی می‌شود ضرر متوجه به خودش و «ما یتعلق به و غیره من اخوانه»، ضرر متوجه دین یعنی مثلاً دین لطمه ببیند یا شکاف بین مسلمین ایجاد شود، اینها همه تقیه‌هایی است که خوفاً صورت می‌گیرد.

گاهی هم تقیه مداراتی است، در تقیه مداراتی آنچه که مطلوب است وحدت کلمه است، تعبیر ایشان این است که برای تحبیب مخالفین و جلب مودت آنها تقیه می‌کند، در حالی که خوف ضرر هم نداد.

این بیان تا حدودی ظهور در این دارد که در برابر عامه است، و إلا در قسم اول بصورت کلی مطرح شده است.

بعد از آن ایشان یک تقسیم دومی را در همین اعتبار اول ایشان ذکر می‌کنند، (چون گفته‌اند تقسیم گاهی به حسب ذات تقیه است، آنجایی که تقسیم به حسب ذات تقیه است، تارة خوفاً است و اخرى مداراتاً)، و آن اینکه تقیه به حسب ذاتش

« و ایضا قد تکون مطلوبهً لغيرها و قد تکون مطلوبهً لذاتها»، این حیث دیگری برای تقسیم است، آنچه که مطلوب لغيرها است می‌گویند: «کما تقدم»، یعنی تقیه مداراتی و تقیه خوفی، در این دو نوع تقیه مطلوب چیز دیگری است، خود تقیه فی نفسه مطلوبیت ندارد، یا للخوف است یا مداراتاً، ولی «قد تکون مطلوبهً لذاتها»، گاهی خود تقیه مطلوبیت دارد، مثل تقیه کتمانی که در مقابل اذاعه است، درباره این قسم از تقیه باید مقداری شرح داده شود که نفس کتمان، کتمان در دولت باطل تا زمان ظهور دولت حق، این در مقابل اذاعه است، این قسم تقیه در حقیقت شامل اسرار اهل بیت و دین می‌شود، فرض کنید امام معصوم (ع) مخصوصاً در حوزه عقاید و معارف مطالبی را برای بعضی بیان می‌کردند نه برای همگان، چون ظرفیت نداشتند، در روایات دیده‌اید که به بعضی از اصحاب، بعضی از عقاید را می‌گفتند که تعبیر خود امام این بود که اگر این مطلب را دیگری بفهمد کافر می‌شود، اینها مصداق تقیه کتمانی می‌شود و نمونه‌هایی از این قبیل، لذا این به مراتب ظرفیت افراد بستگی دارد، این یک مصداق است و البته احتیاج به توضیح بیشتر دارد و من فعلاً فقط برای تقریب به ذهن عرض می‌کنم، یک مصداق بارز آن اسرار اهل بیت (ع) بوده که راضی به افشاء آن نبودند، برخی از معارف دینی ما از این قبیل است، اینها همان تقیه کتمانی است.

سوال:

استاد: مداراتی همراهی کردن است برای اینکه جلب محبت کند، در اینجا اصلاً کتمان است.

امام بعد از اینکه در تقسیم اول به حسب ذات این مطالب را فرمودند، می‌فرمایند: « و بالجمله يظهر من مجموع ما ورد فیها أنّها علی أقسام ؛

۱. کسائر الأعذار والضرورات ، فرخصت للضرورة والاضطرار . ویدخل فیها التقیة الإکراهیة » می‌فرماید یک قسم از تقیه آنهایی است که به خاطر ضرورت، یا اضطرار ترخیص شده است، مثل بقیه اعذار و ضرورات، همان‌طور که در امور دیگر چنانچه عذر یا ضرورتی به میان بیاید شما آن کار را جایز میدانید و انجام می‌دهید، تقیه هم مثل بقیه اعذار و ضرورات است یعنی به خاطر ضرورت و اضطرار مشروع و جایز می‌شود، این بیان در حقیقت شامل تقیه خوفی و تقیه اکراهی می‌شود

۲. « ما شرعت لأجل مداراة الناس وجلب محبتهم وجرّ مودّتهم»، یک قسم از تقیه مشروع شده است به خاطر مدارا با مردم و جلب محبت مردم.

۳. «ما تكون مطلوبة بذاتها في دولة الباطل إلى ظهور دولة الحق وهي التي في مقابل الإذاعة، ومساوقة للكتمان»، این تقیه کتمانی می‌شود.

پس در واقع منشاء دو قسم از آنها اضطرار و ضرورت است، که تقیه اکراهی و تقیه خوفی است، اما در دو قسم دیگر اصلاً مسئله ضرورت و اضطرار مطرح نیست، لذا ما این دو قسم را از موارد افتراق تقیه با اکراه و اضطرار دانستیم و گفتیم از آنها جدا می‌شود.

البته در مورد تقیه کتمانی و حقیقت آن بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت ولی اجمالاً این است که در تقیه کتمانی نه مسئله ضرر است و نه مسئله مدرا بلکه فقط برای حفظ مذهب است، اما اینکه این چگونه می‌شود و روایات در این مورد چه چیزی بیان کرده اند و کدامیک از روایات حمل بر این قسم می‌شود؟ اینها را بعداً بیان خواهیم کرد.

#### **تقسیم دوم: تقسیم به حسب متقی**

تقسیم دوم، تقسیم به حسب متقی است، گاهی متقی از اشخاص متعارف و عموم مردم است و گاهی متقی از رؤسای مذهب است که شأن دینی دارد و گاهی یک شأنی بین مردم دارد، مثلاً ممکن است متقی پیامبر یا امام یا فقیه یا سلطان و امیر شیعه باشد، در این صورت احکام اینها اختلاف دارد، لذا می‌گوید اگر فرض کنید یک انسان عادی را مجبور به شرب خمر کنند و او تقیه همراهی کند بر خلاف حق، این خیلی فرق می‌کند با اینکه یک فقیه و مرجع تقلید این کار را بکند، هر دو یک عمل و یک فعل است اما نمیتوانیم برای آنها یک حکم بدهیم.

#### **تقسیم سوم: تقسیم به حسب متقی منه**

تقسیم سوم به حسب «متقی منه» است، ایشان در اینجا چند قسم می‌کنند، می‌فرمایند:

۱. گاهی متقی منه از کفار و غیر معتقدین به اسلام است، اعم از سلاطین یا رعایای آنها.

۲. گاهی متقی منه از سلاطین عامه و أمراء آنها است.

۳. گاهی متقی منه از فقها و قضات آنها است.

۴. گاهی از عوام آن است.

۵. گاهی از سلاطین شیعه یا أمراء یا عوام شیعه است، در آخر هم می‌فرماید «ثم التقيه...» تقیه از کفار و غیر کفار گاهی در اتیان عمل موافق با عامه است، یعنی مثل اینکه یک سلطانی که از عامه است مسلمین را به عمل به فتوای ابوحنیفه ملزم کند یعنی ممکن است در اینجا اصلاً همراهی با اینها در برابر کفار باشد، چه بسا همراهی‌های اینها در برخی

موضوعات باشد که خواهیم گفت، مثلاً در مسئله رؤیت هلال، این بیشتر یک جنبه‌ای بوده که در برابر کفار ید واحده باشد.

#### تقسیم چهارم: تقسیم به حسب متقی فیه

آخرین تقسیم، تقسیم به حسب متقی فیه است، امام می‌فرماید:

۱. گاهی تقیه در فعل محرم است.

۲. گاهی در ترک واجب است.

۳. گاهی در ترک یک شرط یا جز است، یا فعل یک مانع و قاطع است.

۴. گاهی اساساً به حکم ربطی ندارد و در عمل بر طبق یک موضوع خارجی است که متقی منه به تحقق آن موضوع معتقد است، حال این اعتقاد ممکن است به جهت این بوده باشد که قضات یا فقها یا سلاطین آنها حکم به آن کرده اند یا یک بینه معتبری نزد او قائم شده است و پذیرفته مثلاً حکم به افطار در یوم عید و شیعه میدانند که امروز عید نیست اما حکم به افطار شده است، ولی این همراهی می‌کند، نزد آنها ثابت شده است اما شیعه آن بینه را معتبر نمیدانند و مبنا را قبول ندارد، یا در مورد وقوف به عرفات و سایر مواضع حج<sup>۱</sup>، اینها تقسیماتی است که برای تقیه است، پس ما نمی‌خواهیم تقیه لغوی را تقسیم کنیم، جهت گیری در اقسام تقیه به این اعتبارات همان تقیه اصطلاحی است.

اجمالاً این تقسیم بندی و این پیکر بندی که به نظر بنده از این جهت بسیار راه گشا است و باید مورد توجه قرار بگیرد و می‌تواند دامنه بحث ما را گسترده تر کند، و آن اشکالی که تقسیم مرحوم آقای خویی دارد را بیشتر روشن می‌کند، اینها جهاتی است که باید در تقیه به آنها توجه شود، اگر ما با این زاویه ادله را مورد بررسی می‌توانیم این جهات را بیشتر اصطیاد کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. الموسوعة الامام الخميني، ج ۲، الرسالات و الفقيه والاصوليه، ص ۵-۷.